



علیرضا سفری

مقدمه

مقاله حاضر برگرفته از آثار اساتید فرزانه آیت الله حسن حسن زاده آملی و آیت الله عبدالله جوادی آملی دو حکیم بزرگوار می باشد. امید است که برای علاقه مندان به این گونه مباحث و شیفتگان معارف سودمند افتد.

ابتدا اشاره می شود به این که منظور از وحی، مرحله نهایی آن یعنی وحی به پیامبران نیست بلکه منظور تمامی مراتب وحی است که با تعبیر گوناگون از آنها یاد شده است. مثل وحی به زبور عسل، وحی به مادر موسی، وحی به فرشتگان و سایر مواردی که بعضاً در قرآن از آنها ذکری به میان آمده است، و مرحله نهایی آن وحی به نبی اکرم اسلام حضرت محمد (ص) می باشد.

البته این بدان معنا نیست که هر کس هوس نماید تا بدین مقام برسد، بلکه باید به تعبیر علامه طباطبائی، بالا آمد تا به مقامات انسان های کامل رسید و یا حوزه های مختلف وحی و مراتب آن را درک کرد و سفره گسترده نعمت های الهی در قرآن کریم برای انسان گشوده شده است تا نفس ناطقه انسانی قابلیت رسیدن به حقایق قرآنی را پیدا کند:

بال بگشا و صنفیر از شجر طوبی زن حیف باشد چو تو مرغی که اسیر قفسی
 نکته دیگر این که وحی تشریحی با رحلت نبی خاتم، ختم شده است و وحی انبائی
 برای هر مستعدی مهیاست و هر کس می تواند با سعی و تلاش خودش از راه های
 مختلف، به اسرار ملکوت عالم دست یابد. و باید سخن حضرت وصی، امیرالمؤمنان
 را مورد توجه قرار داد که فرمود:

أرى نور الوحي و الرسالة و أشم ريح النبوة و لقد سمعت رثة الشيطان حين
 نزل الوحي عليه (ص) ^۱ من نور وحی و رسالت را می دیدم و بوی نبوت را
 می بویدم و هنگامی که وحی بر پیامبر (ص) فرود می آمد، ناله شیطان را
 می شنیدم.

وحی

وحی، اشاره سخن رمز، سخن به زبان بی زبانی، سخن آسمانی، اشاره به
 طبیعت، اشاره به حرکت دست و پا و ابرو، می باشد. ^۲
 بنابر فرموده قرآن مجید، به همه موجودات - اعم از جماد و نبات، حیوان و انسان
 - به فرمان ایزدی وحی می رسد. هر موجودی بنابر استعداد و شعور خود فرمان او را
 می شنود و درک می کند. و اگر سخن ایزدی را به دو بخش تقسیم کنیم، بخشی به
 تسخیر است، یعنی وجودی، مانند: فقال لها وللأرض ائتيا طوعاً و كرهاً قالتا أتينا طائعين.
 (فصلت، ۱۱/۴۱)؛ پس به آن و به زمین فرمود: «خواه یا نخواه بیایید.» آن دو گفتند:
 «فرمان پذیر آمدیم.»

و بخش دیگری به اراده و اختیار، که این مورد درباره انسان که صاحب عقل و اراده
 است صادق می باشد: ما كان بشر أن يكلمه الله إلا وحياً أو من وراء حجاب أو يرسل رسلاً
 فيوحي باذنه. (شوری، ۵۱/۴۲)؛ هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید جز [از راه]:
 ۱. وحی یا اشاره که به دل القا شود. پیامبر فرمود: القاء فی روعی، چیزی در دل
 انداخته شود.

۲. از پس پرده (فراسوی حجاب) ایرانیان باستان این نوع الهام آسمانی و غیبی
 را «سروش» می نامیدند.

۳. یا فرستاده ای بفرستد و به اذن او [خدا] هر چه بخواهد وحی نماید.

پس وحی آسمانی عبارت است از مشاهده حقایق و معارفی که در تأمین حیات

معقول انسانی مؤثر می باشد به وسیله علم حضوری، و نیز ادراک کامل آنها بعد از تنزک با علم حصولی بشری.

استاد جوادی آملی در باب یقینی و حقیقی بودن وحی آورده است:

و چون «مبدأ فاعلی» وحی آسمانی پروردگاری است که بر سراسر هستی علم محض داشته و در حریم علم حضرتش نه جهل راه دارد و نه نسیان و غفلت؛ و نیز بیک وحی الهی، فرشته علیم و امین است و «مبدأ قابلی» آن قلب معصوم پیامبر (ص) است؛ بنابراین چیزی که اصل وحی بودن آن قطعی باشد، حقیقت بودن او نیز یقینی خواهد بود، یعنی ممکن نیست چیزی به طور قطع وحی الهی باشد و کوچک ترین احتمال درباره او داده شود.^۳

مراتب وحی در بیان احادیث

در احادیث نبوی و علوی نیز به مضامین و معانی وحی توجه شده است.
امام باقر (ع) فرموده است:

ان الله تعالى إذا أراد أن يخلق النطفة التي هي مما أخذ عليه الميثاق من صلب آدم أو ما يبدو له فيه و يجعلها في الرحم حرك الرجل للجماع، و أوحى إلى الرحم أن افتحي بابك حتى يلج فيك خلقي و قضائي النافذ و قدری، فتفتح الرحم بابها فتصل النطفة إلى الرحم فتدود فيه اربعين يوماً ثم تصير علقة أربعين يوماً، ثم تصير مضغة أربعين يوماً ثم تصير لحماً...^۴ خدای تعالی هر وقت اراده کند نطفه ای را که قبلاً در صلب آدم بوده و از او پیمان گرفته، بیافریند و آنچه در ازل در صلب آدم برای آن نطفه نوشته است به مرحله ظهور برساند، مرد را تحریک می کند تا به جماع پردازد و به رحم زن وحی می کند که خود را برای فرو رفتن نطفه در درونت باز کن، تا قضا و قدر من در تو تحقق یابد، رحم دهانه خود را باز می کند و نطفه به رحم می رسد و چهل روز در رحم تردد می کند تا این که...

علل الشرایع از عیسی بن زید بن علی (ع) روایت کرده که گفت:

از ابو عبد الله امام صادق شنیدم که فاطمه (س) بدین علت محدثه نامیده شده است، که ملائکه از آسمان فرود می آمدند. و او را ندا می کردند، چنان



که مریم فرزند عمران را ندا می کردند، پس می گفتند: ای فاطمه! خداوند تو را برگزید و پاکت گردانید و تو را بر همه زنان عالمیان برتری داد. ای فاطمه! پروردگارت را فرمان بردار باش و سجده کن و با رکوع کنندگان رکوع کن. او ملائکه را حدیث می کرد و ملائکه او را حدیث می کردند.

با ملائکه سخن می گفت و ملائکه با او سخن می گفتند - پس در شبی به ملائکه گفت: آیا مریم دختر عمران برتر از همه زنان عالمیان نیست؟ ملائکه گفتند: همانا که مریم سیده زنان عالم خودش بوده است، و خداوند عزوجل تو را سیده نساء عالم خودت و عالم مریم و سیده نساء اولین و آخرین گردانیده است.

از دیگر مراتب و مقامات وحی، رؤیای صادقه و خواب راستین است. در صحیح بخاری روایت شده است که:

اول ما بدی به رسول الله (ص) من الوحی، الرؤیا الصادقه فی النوم فکان لا یری رؤیا إلا جاءت به مثل فلق الصبح. ۵

شیخ محی الدین عربی در اول فص یوسفی فصوص الحکم گوید:

هذه الحکمة النوریه انبساط نورها علی حضرة الخیال و هو اول مبادی الوحی الإلهی فی اهل العنایة، تقول عائشة اول ما بدی به رسول الله (ص) من الوحی الرؤیا الصادقه فکان لا یری رؤیا الا اخرجت معاینة مثل فلق الصبح تقول لأخفاء بها.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله جامع علوم انسانی

در روایت از خواجه کائنات است که:

لم یبق من النبوة إلا المبررات.

رؤیای صالحه را عدیل وحی گفته اند؛ هرچند این تعبیر خالی از مبالغه نیست و یا نسبت به اشخاص متفاوت است.

در روایات رؤیا را جزئی از نبوت گرفته اند و آن جزء را که بیان نسبت رؤیا به نبوت دارد مراتب گوناگونی دارد و اختلاف آن نسبت قابلیت اشخاص و قرب و بُعد آنها به مبادی عالیه است. ۶ مثلاً در علما به اسم تعلیم است و در اولیا به اسم الهام و در انبیا به اسم وحی و ایحا است و وحی خاص به انسان را نیز مراتب است و باز به لحاظ و عنایات دیگر به نفوس مستعدّه ای به نام مکاشفه و مکاشفه را نیز مراتب بسیاری است؛

چنان که در نفوس ریاضت علمی کشیده به نام حدس است و حدس نیز به مراتب و درجات گوناگون است؛ و درجایی به نام القای صور علمیه پس از ترتیب فکری است که این مقدمات معدّات برای القای صور علمیه از عالم قدس حکیم اند.^۷

پس همه وحی‌ها نبوت نیست ما نند؛ وحی به نحل و به ذوالقرنین و به مادر موسی و به رحم، و آنچه در حدیث امام باقر(ع) در فروع کافی آمده بود، هر کدام در مرتبه خودش معانی خاصی پیدا می‌کند و دارای شئون و مراتبی می‌باشد.

ره آورد وحی تشریحی در تمییز مقامات انسانی

آیت الله جوادی در طی سلسله مباحث تفسیر موضوعیشان فرموده‌اند:

قرآن کریم گرچه مهم‌ترین قسمت بحثش مربوط به معارف و اصول کلی اسلامی است، ولی برخی از سوره‌های آن به تبیین مسأله وحی و ضرورت وحی و ره آورد آن اختصاص دارد.

وقتی ضرورت وحی و ره آورد آن بیان می‌شود خداوند می‌فرماید: آنها که اهل علم و خرد و دانش هستند هم وحی را و هم ضرورت وحی را و هم ره آورد انبیا را می‌فهمند و باور می‌کنند. آنها که در برابر لزوم وحی ایستادگی می‌کنند، آنها که در قبال انبیا مقاومت می‌کنند، آنها که برای خاموش کردن چراغ وحی می‌کوشند، منشأ این قیام علیه حق، جهل و استکبار آنهاست.

این قرآن و این کتاب آسمانی از پیشگاه الهی نازل شده است که او عزیز مطلق است و علیم مطلق: حم. تنزيل الكتاب من الله العزيز العليم. (غافر، ۴۰/۲-۱)

خدا که جامع همه کمالات است، قهراً عزّت و علم را هم داراست و در تنزک وحی آنچه نقش مؤثر دارد، عزّت در پرتو علم و علم در آغوش عزّت است.

هر انسان مستعدی می‌تواند از روحی بهره‌مند باشد و براساس سعه وجودی‌اش مراتب وحی را طی نماید. همان‌طور که شیخ اشراق در حکمة الاشراف می‌گوید:

«خلاصه آنچه را که من در این کتاب نوشتم یک شب از طرف خدای متعال به من افاضه شد و من آن را آموختم، آنگاه آنچه را که من یک شب یافتم در طی چند مدت در این کتاب مسبوط می‌نگاشتم.»

نه تنها شیخ اشراق بلکه عدّه دیگری از عرفا و حکمای الهی و اسلامی هم به



این فیض رسیده اند. آنها که شاگردان ویژه انبیا و اولیایند گاهی نسیم و آن نفحات الهی به مشام آن‌ها می‌رسد. اگر رسول گرامی اسلام (ص) یک شبه بیش از شش هزار خزینه الهی را بازدید کرد، شاگردان آن حضرت هم با پیمودن راه آن حضرت می‌توانند یک شبه بسیاری از معارف قرآنی و جهان بینی را بفهمند و دریابند. این راه به روی انسان‌های سالک بسته نیست لکن شرطش آن است که:

بدادم عقل را ره توشه می به شهر هستیش کردم روانه
اگر این خرد ظاهری به میخانه رفت و لعل ناب به جوش آمد و انسان از راه دل
سفر کرد و در معرفت نفس کوشید، می‌تواند شب قدری داشته باشد و بخشی
از انوار الهیه را اجمالاً بیابد که در عین کشف تفصیلی است.^۸

ولایت تکوینی و تشریحی

در این مقام مناسب است برای آگاهی بیشتر، اشارتی به ولایت تکوینی و تشریحی بشود.

ولیّ از اسماء الله است: و ينشر رحمته و هو الولیّ الحمید. (شوری، ۲۸/۴۲) و اسماء الله باقی و دائم‌اند: فاطر السموات و الأرض أنت ولیّ فی الدنيا و الآخرة. (یوسف، ۱۰۱/۱۲)

لذا انسان کامل که مظهر اتم و اکمل این اسم شریف است، صاحب ولایت کلیه است و می‌تواند به اذن الله تعالی در ماه کائنات تصرف کند و قوای ارضیه و سماویه را در تحت تسخیر خویش درآورد، حکم او در صورت و هیولای عالم طبیعت نافذ و مجری است، و هیولای عنصری بر حسب اراده او می‌تواند خلع صورتی نموده و لبس صورت جدید نماید مانند عصای حضرت موسی (ع)، که صورت جمادی را بر حسب اراده اش خلع کرده و صورت حیوانیه بر آن پوشانیده است، که به شکل اژدها در آمد: فألقى عصاه فاذا هی ثعبان مبین. (اعراف، ۱۰۷/۷) و همه معجزات و کرامات و خوارق عادات از این قبیل اند که به اراده کلّ به اذن الله تعالی صورت گرفته اند، که عصا در دست موسی به اذن الله اژدها شد که در حقیقت فعل و ایجاد و تأثیر از خداوند متعال است، هر چند در دست موسی بود و به او اسناد داده می‌شود. این اذن الله قولی

نیست بلکه اذن تکوینی منشعب از ولایت کلیه مطلقه الهیه است. این ولایت که اقتدار نفس بر تصرف در ماده کائنات است ولایت تکوینی است نه تشریحی، چه ولایت تشریحی خاص واجب الوجود است که شارع و مشرع است و برای عبادش شریعت و آیین قرار می دهد و جز او کسی حق تشریح شریعت را ندارد و گرنه ظالم است: ثم جعلناك على شريعة من الأمر فاتبعها ولا تتبع أهواء الذين لا يعلمون. (جاثیه، ۱۸/۴۵)

پیامبر مأمور به انذار و تبشیر و تبلیغ و مبین احکام است نه مشرع: انما أنت منذر. (رعد، ۷/۱۳)، و ما أرسلناك إلا مبشراً و نذیراً. (اسراء، ۱۰۵/۱۷)

به همین علت است که ولایت تشریحی و نبوت آن به حضرت خاتم منتهی شده و پایان پذیرفته و ولایت تکوینی تا ابد ادامه دارد. چون حق تشریح را فقط خدای تعالی بر عهده دارد و نه غیر از آن. رسالت و نبوت از صفات کونیه زمانیه اند به انقطاع زمان نبوت و رسالت قطع می شوند به خلاف ولایت که از صفات الهیه است.^۹

نبوت تشریحی و نبوت انبائی

استاد حسن زاده آملی در رساله شریف شرح فص فاطمیه می فرماید:

باید نبوت تشریحی را از نبوت انبائی فرق گذاشت و آن دو را از یکدیگر تمییز داده چه این که نبوت تشریحی به رسول خاتم محمد (ص) پایان یافت، که حلال او تا روز قیامت حلال است و حرام تا روز قیامت حرام؛ و اما نبوت انبائی که آن را نبوت عام و نبوت تعریفی و نبوت مقامی نیز می گویند تا ابد مستمر است؛ از این سفره ابدی هر نفس مستعد تا ابد بهره مند است که وحی انبای را بشنود.^{۱۰}

در اصطلاح اهل ولایت، نبوت غیر تشریحی گاهی به نبوت عامه، و گاهی به نبوت مقامی و گاهی به نبوت تعریفی در مقابل نبوت تشریحی تعبیر می گردد. در نبوت عامه انبا و اخبار معارف و حقایق الهیه است یعنی ولی در مقام فنا فی الله بر حقایق و معارف الهیه اطلاع می یابد و چون از آن گلشن راز باز آمد، از آن حقایق انبا یعنی اخبار می کند و اطلاع می دهد چون این معنی برای اولیا است و اختصاص به نبی و رسول تشریحی ندارد، در لسان اهل ولایت به نبوت عامه و دیگر اسمای یاد شده



تعبیر می گردد.

هر کسی را اصطلاحی داده ایم هر کسی را سیرتی بنهاده ایم
هندیان را اصطلاح هند مدح سندیان را اصطلاح سند مدح^{۱۱}

عین القضاة همدانی در فصل شصت و دوم زبدة الحقایق چه نیکو فرموده است:

علوم الانبیاء لدنیه فمن كان علمه مستفاداً من الكتب و المعلمین فلیس هو من ورثة الأنبیاء فی علمه ذاك إلا من طریق التوسع فی العبادة عن اللفظ المیراث. و علوم الأنبیاء لا تستفاد إلا من الله عز و جل كما قال: و ربك الأکرام. الذی علم بالقلم. علم الانسان ما لم یعلم. (علق، ۹۶/۵۳) و لا تظن أن تعلیم الحق یتخص به النبی فقط؛ قال الله تعالی: و اتقوا الله و یعلمکم الله. (بقره، ۲/۲۸۲).^{۱۲} و كل من وصل فی سلوك إلى حقیقة التقوی فلا بد أن یعلمه الله ما لم یعلم، و یكون معه كما قال: ان الله مع الذین اتقوا و الذین هم محسنون، (نحل، ۱۷/۱۲۸).

یعنی علوم انبیا لدنی (حضوری) است و کسی که علمش از کتابها و معلمان استفاده شد پس او در آن علمش از وارثان انبیا نمی باشد، مگر این که از طریق توسع در تعبیر لفظ میراث را توسعه بدھیم. و علوم انبیا جزء از خداوند عزیز و جلیل گرفته نمی شود همان طوری که خودش فرمود: «پروردگارت از همه بزرگ تر است. همان کسی که به وسیله قلم تعلیم نموده و به انسان آنچه را نمی دانست یاد داد». و گمان مبرکه تعلیم حق فقط به پیامبر اختصاص دارد. خداوند تبارک و تعالی فرموده: «از خداوند بترسید و تقوا پیشه کنید و خداوند به شما تعلیم می دهد.» و هر کسی در سیر و سلوک خودش به حقیقت تقوا برسد ناگزیر خداوند آنچه را که نمی داند به او می آموزد و با او خواهد بود. همان طوری که فرمود: «خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کرده اند و کسانی که نیکوکارند».

آن که فرمود: «و لا تظن...» میان نبوت تشریحی و نبوت انبائی که این را نبوت تعریفی نیز گویند باید فرق گذاشت. نبوت تشریحی به نزول قرآن کریم خاتمه یافت، اما نبوت انبائی تا ابد ادامه دارد.^{۱۳}

آیا نمی بینی که حضرت وصی امیرالمؤمنین امام علی (ع) در خطبه قاصعه فرموده



است :

أرى نور الوحي والرسالة وأشم ريح النبوة؛ یعنی نور وحی و رسالت را می بینم
و بوی رسالت را می بویم . ؟
و آیا نمی بینی که پیامبر به وصی فرمود :

همانا که تو می شنوی آنچه را من می شنوم و می بینی آنچه را من می بینم ، جز
این که تو پیامبر نیستی و لکن تو وزیری و تو بر خیر هستی ؟
و آیا نمی بینی آنچه را که صادق آل محمد (ص) فرموده است :

کم ترین شناخت به امام این است که او مانند پیامبر است جز این که به درجه
نبوت نیست ؛ و وارث پیامبر است و طاعت او طاعت خدا و طاعت رسول
اوست ؟ ۱۴

بلکه پیامبر (ص) فرموده است :

دانشمندان امت من همانند پیامبران بنی اسرائیل اند .

و فرموده است :

همانا برخی از بندگان خدا که انبیا و شهدا نیستند به علت مکان و منزلتی که
از جانب خدا دارند ، انبیا و شهدا در قیامت به آنان غبطه می خورند .

مسعودی در مروج الذهب آورده است که پس از رحلت حضرت وصی امام
امیرالمؤمنین علی (ع) ، امام حسن مجتبی به مردم فرمود :

قسم به خدا دوش (شب قتل) مردی در میان شما قبض روح گردیده است که
پیشینیان جز به فضل نبوت بر او سبقت نگرفته اند ، و آیندگان به پایه او نخواهند
رسید .

بلکه سوره کُهِف برای ما قصه یکی از بندگان خدای سبحان را با موسی کلیم الله از
پیغمبران اولوالعزم (ع) حکایت می کند که علاوه بر رتبت نبوت ، صاحب شریعت و حائز
مقام رسالت و امامت است . وقتی با فتای خود (حضرت یوشع) عبدی از عباد الهی (حضرت
خضر (ع)) را یافتند چنان پیغمبری متابعت با او را مسألت می کنند تا او را از آنچه که
می داند تعلیم دهد ، و در جواب : انک لن تستطیع معی صبراً . (کُهِف ، ۱۸ / ۶۷) ، می شنود .
بلکه در مرتبه بعد به خطاب اشد از آن خطاب می شود که : الم أقل لكم انک لن تستطیع معی
صبراً . (کُهِف / ۷۵) ، و در مرتبه بعد شدیدتر از آن که : هذا فراق بینی و بینک سائبتک بتأویل ما



لم تستطع عليه صبراً. (کهف/ ۷۸)، پس باید بین انبیای تشریح و بین انبیای علم و سلوک، یعنی میان نبوت تشریحی و نبوت مقامی فرق گذاشت و از یکدیگر تمییز داد. ۱۵

از همین باب گفتار خضر (ع) است که در صحف اهل توحید آمده است که نبی از حیث نبوت تعریف، یعنی از آن حیث که ولی است، انبأ از ذات و صفات و افعال حق سبحانه می کند، و از حیث نبوت تشریح تبلیغ احکام و تأدیب به اخلاق و تعلیم به حکمت و قیام به سیاست می کند.

نبوت مقامی را که در حقیقت نیل به ولایت است، از این اشارت دریاب که مظاهر اتم ولایت مطلقه و وسائط فیوضات الهیه انسان ها را به سوی خود که در قله شامخ معرفت قرار گرفته اند، دعوت کرده اند و تعالوا، تعالوا گفته اند: یعنی بالا بیایید.

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| بانگ می آید که ای طالب بیا | جود محتاج گدایان چون گدا |
| جود محتاج است و خواهد طالبی | همچنان که توبه خواهد تائبی |
| جود می جوید گدایان و ضعاف | همچو خویان کاینه جویند صاف |
| روی خوبان زاینه زیبا شود | روی احسان از گدا پیدا شود |
| بانگ می آید تعالوا زان کرم | بعد از این رجعت نماند درد و غم |

و دعوت آن ارواح طاهره و أفواه عاطره، حاشا که به سخریه و استهزاء و هزل و لغو باشد: قالوا أتتخذنا هزواً قال أعود بالله أن أكون من الجاهلین. (بقره، ۶۷/۲)

پس اگر نیک بختی، ندایشان را به حقیقت نه به مجاز لبیک بگویند، تواند که به قدر همت خود به مقاماتی منیع و درجاتی رفیع ارتقا و اعتلا نماید و به قرب نوافل بلکه به قرب فرائض نائل آید، هر چند به فضل رتبت نبوت و رسالت و امامت تشریحی منادی دست نمی یابد.

فیض روح القدس از باز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد
 خواجه حافظ شیرین سخن هم می گوید: آنچه مسیحا می کرد، دیگران هم در
 صورت حصول استعداد، از فیض روح القدس همان را می توانند بکنند.

این همان ولایت تکوینی است که باید در کنار سفره رحمت رحیمیه تحصیل کرد.
 کمال اصفهانی نیکو گفته است:

بر ضیافتخانه فیض نوالت منع نیست در گشاده است وصلا در داده خوان انداخته
 و در دیوان آیت الله حسن زاده (ص ۱۸۲)، این چنین آمده است:

جان ما خود دفتر کل حق است
 علم الأسماء که آمد در نبی
 دو نبوت هست وقف خاص و عام
 این مقام تا قیامت ای همام
 لیک تشریحی بدون ارتیاب
 آن مقامی را ولایت حائز است
 این دو را از یکدیگر می ده تمیز
 حال برگو از ولایت تاکنون
 لذا بسیار مناسب آمد مطلبی را که حضرت علامه، در اثنای کلمه ۳۰۵ کتاب هزار و یک کلمه تقریر و تحریر کرده اند، در این جا نقل کنیم به امید این که نفوس مستعد و شیفته و شیق به کمال را مفید افتد.

این سفره بی کران نعمت های الهی قرآن کریم برای انسان گسترده شده است، نفس ناطقه انسانی چه زن و چه مرد را قابلیت برای رسیدن به حقایق قرآنی است، بسم الله، از تو حرکت و از خدا برکت، مرد و زن ندارد به سروده شیوا و رسای عمان سامانی:

صاحب آن خواه مرد و خواه زن
 همتی باید قدم در راه زن
 خانه پرداز جهان چه زن چه مرد
 غیرتی باید به مقصد ره نورد
 شرط راه آمد نمودن قطع راه
 بر سر رهرو چه معجز چه کلاه

نبوت مقامی، اختصاص به مردان ندارد بلکه مردان و زنان در آن یکسان اند. خدای سبحان فرمود:

و آن گاهی که ملائکه گفتند ای مریم خدای تو را برگزید و تو را پاک گردانید و تو را بر زنان عالمیان برگزید، حال که مریم چنین است چه پنداری به خامس اصحاب کساء فاطمه زهرا که لیلۃ القدر بوده است و از کسانی است که خداوند پلیدی را از آنان برده است یعنی صاحب عصمت بوده اند؟!!

حضرت صدیقه طاهره بقیة النبوه
 یکی از القابی که به حضرت زهرا(س)، داده شده، «بقیة النبوة» است و آنچه را



در نبوت می بینید - آن نبوت تامه حقیقیه که از حضرت خاتم الانبیا جناب محمد مصطفی (صلوات الله علیه و آله أجمعین)، برخاسته است - این جا آمده در مقام بقا استوار پیدا کرده است .

حجة الاسلام و المسلمین استاد صمدی آملی ، در این باره می فرماید :
 اگر «سر مستودع» را بخواهید به مقام خاتم الاولیاء ، حضرت بقیه الله الأعظم ، سر شیعہ اسناد دهید ، باید از بگوئیم در این حقیقت عصمت کبرای اعظم الهی فاطمه زهراست که باید از آن سر انسان کاملی به نام بقیه الله برخیزد که از «بقیه النبوة» ، «بقیه الله» بیاید .

هر چه در آن مشاهده می فرمایید ، در اینجا نیز می بینید . چون «بقیه النبوة» شد . نبوت باقی است ؛ هیچ از دست رفته نیست . فقط یک سمت است به نام «نبوت تشریحی» همین اندازه که آن یک سمت است ! سمت بقا نمی خواهد . حضرت ابراهیم (ع) یک بار چند روزی در محیط و زمان خودشان نبی تشریحی بودند ولی خود نبوت باقی است . انقطاع در جهت نبوت پیش آمد ، نه در متن نبوت ، اگر ما می گوئیم نبوت منقطع شده و با پیغمبر اکرم (ص) به اتمام رسیده است ، مراد از یک جهت نبوت است ؛ نه این که نبوت منقطع شده باشد .

نبوت را جناب سید حیدر آملی در جامع الأسرار معنا کرده اند ؛ فرمودند :
 نبوت مطلقه یا مقیدش ، هر چه باشد آن مقامی است که انسان در آن مقام ، استعداد تمام موجودات نظام هستی را بداند و برای تمام موجودات مطابق با استعدادشان زمینه فیض فراهم کند ، این می شود معنای نبوت .
 اگر می گوئیم نبوت منقطع شده ، نه به این معناست که دیگر آن مقامی که باید برای استعداد تمام موجودات فیض رسانی کند ، آن استعداد منقطع شد .
 آن اگر منقطع بشود ، فیض حق منقطع می شود . اگر نبوت ، انقطاعش به این معنا بخواهد باشد ، توحید از بین رفته است و دیگر معنای خلقت برداشته می شود . اصلاً ظهور و تجلی حق از بین می رود .^{۱۷}

وحی تشریحی و وحی انبائی

آخرین قسمت بحث وحی تشریحی و تفاوت مرتبه آن با وحی انبائی است .

حضرت استاد حسن زاده در یکی از نکته‌های شریف هزار و یک نکته می‌فرمایند:
وحی تشریحی به رحلت خاتم ختم است و وحی انبائی برای هر مستعدی
حتم. ۱۸.

که در جای خودش مطلبی قوی و استوار است و بسیاری از مطالب را روشن و
حقایق را نمودار می‌سازد.

جبرئیل (ع) چون قرآن بر قلب پیامبر نازل می‌شد بی‌تجافی از مقامش، که اگر
کسی دیگر با پیغمبر اکرم بود جبرئیل را نمی‌دید چون تنزل جسمانی نبود تا با دیدگان
دیدار شود و اگر کسی دیگر احياناً جبرئیل را مشاهده می‌کرد یا به تصرف
رسول الله بر جان وی بود یا قدرت روحی بیننده. چنان که امیرالمؤمنان در خطبه
قاصعه به آن اشاره دارند و قبلاً بیان کردیم.

وحی انبائی، انباء و اخبار معارف و حقایق الهیه است یعنی ولی در مقام فنای فی
الله بر حقایق و معارف الهیه اطلاع می‌یابد و چون از آن گلشن راز باز آمد. از آن
حقایق، انباء یعنی اخبار می‌کند و اطلاع می‌دهد چون این معنی برای اولیا است و
اختصاص به نبی و رسول تشریحی ندارد. در لسان اهل ولایت به نبوت عامه و دیگر
اسما تعبیر می‌گردد که به طور مفصل بیان گردید. ۱۹

با این اوصاف می‌بینید که قرآن کریم انسان را برای طی مراحل کمال و رسیدن به
درجات ولایت تکوینی و نبوت عامه یا وحی انبائی با لفظ تعالوا = بالا بیاید ندا داده
است که سخن ساده‌ای نمی‌باشد. انسان می‌تواند بالا بیاید که به او چنین خطابی
شده است.

علامه طباطبایی می‌فرماید:

ما اگر قابل فهم حقایق قرآن و ادراک مقامات انسان‌های کامل نمی‌بودیم به
ما خطاب نمی‌فرمودند که تعالوا که در هفت آیه از آیات قرآن این خطاب با
قدرت تمام بیان شده است.

در ادبیات فصیح عرب، اگر کسی مثلاً در دامنه کوه است و بخواهد دیگری را
امر کند که به قلّه کوه بالا برود به او می‌گوید: «إطلع» - یعنی بالا برو و اگر آن کس در
قلّه کوه است و دیگری در دامنه کوه و بخواهد او را امر کند که به قلّه کوه بیا به او
می‌گوید: «تعال» - یعنی بالا بیا - که مشتق از «علو» است.



حق سبحانه به زبان سفیر کبیرش خاتم الانبیا و آل او به ما فرمود:

بالا بیایید، اگر ما قابل و لایق نبودیم که ندای آن را لیک بگوییم حاشا که ما را به گزاف دعوت کنند، و حاشا که دهان عصمت به سخریه باز شود. و لکن این مطلب شریف نه بدان معنی است که کسی هوس کند مثلا به مقام ختمی نایل شود زیرا که مقام ختمیت از اسمای مستأثره آن جناب است و به مثل از صفایای ملوک است، باید به چنین اهل هوس گفت: «لا تتعب نفسک» خویشان را در این هوس رنج مده، مقدس عاقل باش و «ره چنان رو که ره روان رفتند».

مقام ختمی خواستن تجاوز در دعا و طلب است و خدای سبحان فرمود: و لا تعتدوا إنّ الله لا يحبّ المعتدین. (بقره، ۱۹۰/۲)

مطلب عمده در این امر توجه به نبوت تشریعی و نبوت انبائی است که اولی به حضرت رسول الله ختم شده است و دومی وقف عام است. جناب فارابی در رساله «اطلاقات عقل» می فرماید:

ای انسان هیچ کلمه ای از کلمات وجودی نظام هستی اِباء و امتناع ندارد که معلوم شما بشود، به هرچه روی بیاورید و آنرا زیر و رو کنید و بکاوید و بشکافید تا به عمق آن برسید و تار و پودش را دریابید، مطیع شما هستند؛ این تمکین و تسلیم از ناحیه موجودات، و جناب عالی انسان حدّ یقف نداری - یعنی نفس ناطقه انسانی چه از مرد و چه از زن، هر چه دانتر می شود اشتها و تقاضایش برای علوم و معارف بالاتر، بیشتر می شود - علوم و معارف غذای نفس ناطقه اند چه این غذا و متغذی مسانخ یکدیگرند. و هر اندازه به نفس ناطقه غذایش داده شود، به جای این که سیر شود گرسنه تر و تشنه تر می شود. از یادت نرود که چی بودی و الآن کی هست، تو که نطفه ای در حدّ استعداد و قوه انسان شدن بودی، و کم کم انسان بالفعل در این حدّ شدی، حالا که بال و پر در آوردی چرا به سوی اوج عزّت و سعادت خود پرواز نمی کنی!

بال بگشا و سفیر از شجر طوبی زن حیف باشد چو تو مرغی که اسیر قفسی اگر انسان به جایی رسید و بگوید دیگر مرا کافی و بس است، چه کسی همه چیز را فرا گرفته است تا من فرا بگیرم، و از این گونه حرف ها؛ بدین شخص



بی گمان بیماری روانی روی آورده است، باید چاره خودش را بنماید و خودش را به پزشک روانشناس برساند.

و باز فارابی را در قصوص سخنی بدین مضمون است:

همان گونه که دستگاه گوارش انسان به بیماری بولیموس مبتلا می شود و مزاج احساس نمی کند و غذا نمی خواهد و اعضا و جوارح همه تحلیل می روند و باید شخص مبتلای به بیماری بولیموس خودش را به پزشک معالج برساند تا درمان شود و در نتیجه دستگاه گوارش غذا بخواند و اعضا و جوارح غذا بگیرند، همین گونه بیماری روانی دنیا زدگی به انسان روی می آورد که می گوید همین قدر که دانسته ام مریض است. این بیمار باید خودش را به طبیب روحانی برساند تا درمان شود و از دانش بیزار نباشد. ۲۰

این مطالب را به این علت عرضه داشتیم که انسان را حدّ توقف نیست و هر اندازه که می تواند بر اثر سعیه و جودی خودش به کمالات و مدارج بالای انسانی نزدیک شود و خودش را به رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) نزدیک گرداند و پیام آنها را اخبار و انباء کند، و ببیند آنچه آنها می بینند و بشنود آنچه آنها می شنوند.

از عبادت نی توان الله شد می توان موسی کلیم الله شد

خداوندا ما را به اعتلای فهم خطاب محمدی و تقرّب به انسان کامل و دست یابی به نبوت مقامی و وحی انبائی نایل گردان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹. احمد عابدینی
۲. پرفسور مه‌رین شوشتری، فرهنگ لغات قرآن/ ۴۸۰، ماده وحی.
۳. عبدالله جوادی آملی، وحی و رهبری/ ۲۴.
۴. کلینی، کافی، ۱۳/۶.
۵. بخاری، صحیح بخاری، ۳/۱.
۶. حسن حسن زاده آملی، هزار و یک نکته، ن ۲۰/۱۰؛ ر. ک: حسن حسن زاده آملی، شرح فصّ فاطمیه/ ۳۸۴-۳۸۳.
۷. شرح فصّ فاطمیه/ ۳۸۴.
۸. عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ۳/ ۱۵۰-۱۵۲.
۹. حسن حسن زاده آملی، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، باب اول؛ ر. ک: حسن حسن زاده آملی، نهج الولاية/ ۲۹.
۱۰. شرح فصّ فاطمیه/ ۳۲۰.
۱۱. انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، باب اول/ ۸۷.
۱۲. عین القضات همدانی، زبدة الحقائق/ ۷۸، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول.
۱۳. هزار و یک نکته، ن ۴۵/۲۸-۴۶.
۱۴. تفسیر برهان، ۱/ ۳۶۷، چاپ سنگی.
۱۵. شرح فصّ فاطمیه/ ۳۲۰.
۱۶. حسن حسن زاده آملی، دیوان، دفتر کل/ ۱۸۲.
۱۷. صمدی آملی، تبیین حقایق نوره پیرامون شخصیت بقية النبوة حضرت زهرا/ ۱۸-۲۰.
۱۸. هزار و یک نکته، ن ۷۵/۶۰۵.
۱۹. نهج الولاية/ ۳۶.
۲۰. شرح فصّ فاطمیه، فصل شانزدهم/ ۳۲۵-۳۲۷.

پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
شماره ۳۲۵-۳۲۷

